۱. هنگامی‌که مادر ایشان اعتصاب غذا کرده بود تا حضرت سعد(رض) از ایمان برگردد(وَإِنْ جَاهَدَاکَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ) نازل شد

۲. از اموال غنیمت شمشیری را پسندید و از رسول اکرم آن‌را تقاضا کرد آیه (یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ)نازل شد

۳. هنگامی‌که در مریضی‌اش خواست کل مالش را صدقه کند آیه(کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ)نازل شد (یا نصف)

۴. در مورد مشروبات ایشان با گروهی از انصار قبل از حرمت خمر نوشیده بودند و بین ایشان درگیری رخ داد و حضرت سعد مجروح شد در این باره حرمت خمر نازل شد

فائده: شناخت شدن نزول می تواند مربیان و معلمان را در راه تربیت و تعلیم کمک شایان و بزرگی کمی کند.

مناسبات بین آیات و سوره‌ها

مناسبت در لغت: به معنی مقاربت حکم و هم شکل بودن حکم. در اصطلاح: علوم قرآنی ووجه ارتباط یک جمله با جمله دیگر، یک سوره با سوره دیگر

فائده: شناخت مناسبت این است که انسان منظم و مرتب بودن معانی، اعجاز بلاغی قرآن، بیان حکم آن را، منظم بودن کلام آن‌را می شناسد و در رعایت اسلوب آن کمک می کند. هر آیه با آیات قبلی یک مناسبتی از قبیل، تأکید برای جمله قبلی، بیان، تفسیر برای جمله قبلی و جمله معترضه برای بیان یک نکته دارد و این مناسبت توقیفی که به حدیث موقوف باشد نیست بلکه مفسر با تلاش و کوشش خود می تواند آن‌را درک کند چنانچه‌که بعضی‌ها توانسته‌اند مناسبت‌ها خوب برای تمام آیات قرآن به دست بیاورند

نزول القرآن

قرآن کریم دو نوع نزول داشته است (۱)در شب قدر به آسمان دنیا یک‌دفعه نازل شده است (۲)ظرف ۲۳سال به تدیج از آسمان دنیا به رسول اکرم نازل شده است. نوع اول با آیات ذیل ثابت

است ۱(شهرُ رَمَضانَ الّذیْ أُنزِلَ فِیهِ القُرءانُ)۲(إِنّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ)۳(إِنّا أَنزلْناهُ فِی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ)در این نوع نزول سه قول منقول است.

۱)مذهب جمهور علماء وابن عباس آن است که در آیات مذکوره مراد نزول قرآن در شب قدر(دفعتاً واحدتاً)به آسمان دنیاست که بعداً ظرف ۲۳سال از آسمان دنیا به رسول اکرم وحی شده است.

۲)مذهب دوم که از شعبی روایت شده است در آیات مذکوره مراد آن است که ابتداءً وحی از شب قدر آغاز شدند در این شب کل قرآن نازل شده است.

۳)مذهب سومی نیز وجود دارد که قرآن مجید در ظرف۲۳سال در شب‌های قدر به اندازه‌ای یک سال نازل شده است یعنی در هر شب قدر آیاتی‌که قرار بود در سال آینده نازل شود به آسمان دنیا نازل می شد و از آن‌جا به تدریج بر رسول اکرم نازل می شد این روایت اجتهاد برخی از علماء است و دلیلی برای ثبوت ان وجود ندارد.

ثالثه:قرآن به اندازه نیاز نازل می شد گاهی پنج آیه گاهی هم ده آیه و گاهی بیشتر و کمتر

سوال:چرا قرآن بخش بخش(به تدریج نازل شد)

من حکیم حمید
۵ الدلائل القاطعه علی ان القرآن کریم تنزیل

جواب:به خاطر فوائد ذیل ۱ تثبیت فؤاد رسول الله(ص) ۲ التحدّی والاعجاز ۳ تیسیر حفظه وفهمه ۴ مسایرة الحوادث والتدرّج فی التشریع

تا که قلب رسول اکرم ثابت به ماند(هرگاه رسول اکرمبه خاطر آزار و اذیت مشرکین ناراحت و غمگین می شد داستن آزار و اذیت پیامبران برای تسلی خاطر رسول اکرم نازل می شد تا تسکین و اطمینان خاطری برای ایشان باشد)(کذالک لنثبّت به فؤادک)

به خاطر تحدی(مبارزه طلبیدن مشرکین)و اعجاز(مشرکین هرگاه که می خواستند رسول اکرم آزار و اذیت کنند سؤلات و درخواست‌های عجیب و غریبی می کردند و قرآن نیز به اعجاز کامل جواب را داده،(وَلَایَأْتُونَکَ بِمِثلٍ اِلّاجِئْنَاکَ بِالْحَقِّ وَاَحْسَنَ تَفْسِیرًا)

برای سهولت و آسانی حفظ و یادگیری ۴) برای این‌که جواب گوی حوادث و احکام شریعت به تدریج لازم شود ۵)برای آن‌که دلیل قطعی باشد بر این‌که قرآن مجید از جانب پروردگار می باشد.

نحوه جمع آوری قرآن

قرآن در حیات طیبه رسول اکرم به دو صورت جمع آوری می شد ۱)حفظ کردن،بسیاری از صحابه رآن مجید را در حافظه و سینه خویش حفظ داشتند و همیشه آن‌را تکرار می کردند تا از یاد آن‌ها ود.۲)جمع آوری به صورت کتابت که آیات و سورها با ترتیب نوشته شده بودند یا بدون ترتیب. و بر وی استخوان،پوست،تخته‌هایسنگی،و پوسته درخت خرما،و.... با مشکلات آن‌را می نوشتند

قرآن کریم در حیات طیبه رسول اکرم در یک صحیفه کامل جمع آوری شد چون‌که امکان داشت بعضی از آیات و احکام منسوخ شوند و بعد از وفات رسول اکرم چون‌که احتمال نسخ از بین رفت صحابه اقدام به جمع آوری قرآن نمودند. جمع آوری قرآن در زمان حضرت ابوبکر بنابر مشوره و اصرار حضرت عمر به حضرت زید دستور جمع آوری قرآن داد و ایشان با دقت بسیار بالائی شروع به جمع آوری قرآن نمود و آیات را از مکتوبات صحابه جمع آوری نمود و هرکس نوشته‌ای که می آورد باید هم نوشته می بود و هم برخی از صحابه آن‌را حفظ می داشت(یعنی هم کتابت و هم آن‌را تأیید می کرد بعداً آن‌را می نوشت)تا این که قرآن را در یک صحیفه جمع آوری نمود و آن‌را خدمت حضرت ابوبکر آورد،تا موقع وفات نزد حضرت ابوبکر بود و بعد از وفات ایشان بدست حضرت عمر بود و بعد از شهادت ایشان به دست ام‌المؤمنین حضرت حفصه رسید. جمع آوری قرآن در زمان حضرت عثمان بعد از این‌که فتوحات اسلامی فرگیر شد و قرآن هم به هفت لهجه نازل شده بود اختلاف شدید بین مردم در نحوه‌ای تلفظ بعضی از الفاظ قرآن بوجود می آمد و هر کس آن‌را مطابق لهجه خود می خواند و این اختلافات صحابه نگران کننده بود تا این‌که حضرت حذیفه‌بن یمان و برخی دیگر مراتب نگرانی خود را به محضر حضرت عثمان رساندند و حضرت عثمان نیز صحیفه‌ای را که در زمان حضرت ابوبکر جمع آوری شده بود خواست و به حضرت زیدبن ثابت،عبدالله‌بن زبیر،سعیدبن العاض و عبدالرحمن‌بن حشام دستور داد تا ازروی مصحف طبق لهجه قریش نسخه بردای نمایند تا این‌که ۴مصحف یا۷مصحف نسخه برداری شد و حضرت عثمان آن‌ها را به اطراف و اکناف فرستاد و به مردم دستور داد تا از این نسخه‌ها استفاده نمایند و نوشته‌های دیگر را محو نمایند.

ر مورد تعداد این نسخه‌ها بعضی می گویند ۷تا بودند که به مکه مکرمه،شام،بصره،کوفه،یمن،بحرین رستاده شد و یکی در مدینه منوره باقی ماند.اما بعضی می گویند که تعداد آن‌ها ۴تا هستند و مشهور به

مصحف عراقی،شامی،مصر و مصحف امام (یا این که مصحف کوفی،بصری،شامی و مصحف امام هستن
بعضی نیز می گویند که ۵مصحف بودند)

فرق بین مصحف ابوبکر و مصحف عثمان

(۱)فرق اول. فرق بین این دو مصحف در این است که آن چیزی‌که ابوبکر را وادار به جمع آوری نم
خوف از بین رفتن قرآن بواسطه‌ی وفات حفاظ قرآن کریم بود اما انگیزه جمع آوری حضرت عثمان برا
جمع آوری قرآن مجید کثرت اختلاف مردم در چگونگی قرائت و تلاوت بود که هر کس به یک لهج
تلاوت می کرد(۲)فرق دوم. فرق دوم این بود که در زمان حضرت ابوبکر قرآن از دست نوشته صحابه ک
بر پوست حیوانات و پوست درختان و استخوان و تخته‌های سنگی و چوبی و غیره نوشته شده بود و با
لهجه‌ای‌که قرآن بر آن نازل شده بود جمع آوری شد اما در زمان حضرت عثمان از روی مصحف حضر
بوبکر نسخه برداری شد و فقط به لهجه‌ی قریش نوشته شد و لهجه‌های دیگر نوشته نشد تا اختلاف لهجه
ز بین مردم بوجود نیاید

شبه‌هائی که در مورد قرآن ذکر نمده‌اند

عضی‌ها مدعی شده‌اند که بعضی از آثار و روایت بر این دلالت می کند که بعضی از آیات در قرآن
وجود نوشته نشده است و ترک شده‌اند و از روایت بی‌بی عائشه استدلال می کنند«عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ
سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلاً يَقْرَأُ فِي سُورَةٍ بِاللَّيْلِ فَقَالَ « يَرْحَمُهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً كُنْتُ أُنْسِيتُهَا مِنْ
سُورَةِ كَذَا وَكَذَا » وفی روایت، أَسْقَطْتُهُنَّ مِنْ آيَةِ كَذَا وَكَذَا »[1]؛«جواب» این که پیامبریک آیه‌ای را اگر
راموش کند بر قرآن شک وارد نمی کند زیرا که هنگام نزول وحی پیامبر کاتبان وحی را جمع می کردو
، آنها دستور کتابت وحی را می داد و صحابه نیز مشتاقانه آن‌را حفظ می کردند رسول اکرمچون انسان
دند ممکن است بعضی آیات را فراموش کنند در حالی‌که صحابهدیگر آن را حفظ داشته باشد در
وایتی که لفظ اسطتهن آمده است منظور نسیان و فراموشی است نه این‌که رسول‌الله آن‌را عمداً ترک کنند
م‌چنان‌که در روایت دیگر آمده است کنت انسیتها

[1] حیح البخاری – (ج ۱۷ / ص ۴۵

در قرآن مجید بعضی از اشیاء نوشته شده است که جزء قرآن نیست و استدلال می گیرند از روایت ابن مسعود که ایشان معتقداند معوذتین جزء قرآن نیستند «جواب»اولاً نسبت دادن این روایت به ابن مسعود درست و صحیح نیست هم‌چنان‌که ابن حزم می فرماید :این رو.ایت موضوع است و به دروغبه ابن مسعود نسبت داده شده است.ثانیاً به فرض محال اگر قبول بکنیم که این روایت صحیح است شاید ابن مسعود این سورها را از خود رسول اکرم نشنیده باشد پس نمی تواند اجماع کل صحابه را نقض نماید.

بعضی از متعصبان شیعه ادعا دارند در زمان حضرت ابوبکر و عثمان در قرآن تحریف صورت گرفته است مثلاً آیه(أُمَّةٌ هِیَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ) در اصل (امة هی ازکی من امتکم)بوده است و هم‌چنین در سوره احزاب که در اصل به اندازه سوره انعام بوده آیاتی‌را که در مورد فضیلت اهل بیت ثبت شده بود را حذف نمودند و هم‌چنین سوره‌ی ولایت را به کلی ترک شده است.«جواب»این ادعاها اصلاً دلیل و سندی ندارند و افتراء محض است و حتی بعضی از بزرگان شیعه این عقیده را به شدت رد کرده‌اند و سخنان حضرت علی در مورد فضیلت حضرت ابوبکر و عثمان در مورد جمع آوری قرآن کاملاً قول این متعصبین را رد می کند

بیان ترتیب آیات و سوره‌ها

آیه:جمله‌ای از کلام الله که در سو.ره داخل است.سوره:تعدادی از آیات که ابتداء و انتهائی دارند در مورد ترتیب سوره در مصحف ۳قول وجود دارد

ترتیب سوره توقیفی است یعنی رسول اکرم همان‌طور که جبرئیل به ایشان خبر می داد به کاتبان وحی دستور می داد که فلان آیه را در فلان سوره و فلان سوره را در فلان جا قرار دهید. دلیل:احادیث زیادی بر این مطلب دلالت دارد که سوره‌ها در زمان رسول اکرم مرتب و منظم بوده است مثلاً روایت شده که پیامبر در زمان خویش بعضی از سوره‌ها مثل(بنی اسرائیل،کهف،مریم،طه و انبیاء)به همین ترتیبی که در مصحف امروزی نوشته شده در نماز تلاوت می فرمودند. یا این که فضائل برخی از سوره‌ها که در حدیث آمده دلالت بر این دارد که در حیات طیبه رسول اکرمﷺسوره‌ها مرتب بودند.

ترتیب سوره‌ها اجتهادی است:

) بعضی از سوره‌ها ترتیب‌شان توقیفی است و بعضی هم اجتهادی هستند. قول دوم دلیل معتمد علیه ن
قول سوم نیز از روایتی استدلال شده که ضعیف هستند یا این‌که همان قول اول(توقیفی بودن)را ثابـ
کند. از این سه قول اولی بهتر و راجح است.

سوره‌های قرآن مجید به چهار دسته تقسیم می شوند

(۱)طـــوال (۲)المئـــین(۳)المثـــانی(٤)المفصـــل. طـــوال:هفـــت ســـوره‌انـــد،بقر
عمران،نساء،مائده،انعام،اعراف،هفتمین یا سورهخ انفال و برائت(در صورتي‌که هر دو یک سوره باش
است. یا سوره یونس المئون:سوره‌هائی که بیشتر از صد آیه یا نزدیک به صد آیه داشته باش
المثانی:سوره‌هائی که آیات آن‌ها کم‌تر از سوره‌های مئون باشد.

سوال:چرا به این سوره‌ها مثانی می گویند؟

جواب:چون از سوره‌های طوال و مئون بیش‌تر تکرار و تلاوت می شوند.

مفصل:سوره‌هخائی‌که از ق شروع می شوند یا از حجرات تا آخر قرآن مجید. مفصل بر سه قسم است
طوال مفصل از ق (حجرات)تا عمّ یا بروج ۲ـ اوساط مفصل از عمّ یا بروج تا ضحی یا لم‌یکن ۳ـ قص
مفصل از ضحی یا لم‌یکن تا آخر قرآن کریم.تعداد سوره‌ها:۱۱۴سوره می باشند(البته بعضی‌ها سوره ان
فال و برائت را یک سوره حساب می کنند)و می گویند۱۱۳سوره هستند. تعداد آیات:در مورد آیات ت
۶۲۰۰آیه موافقت وجود دارد و بعد از آن در میان علماء اختلاف است

(الرسم العثمانی)

در مورد رسم الخط عثمانی ۳قول وجود دارد.۱ـ این رسم الخط توقیفی است یعنی بنابر دستور پیامبر
ده است و هیچ کس حق ندارد قرآن را به رسم‌الخط دیگری بنویسد(البته این قول مدرک و سند
صحیحی ندارد)۲ـ این رسم‌الخط توقیفی نیست اما چون‌که اصطلاح حضرت عثمان بوده و همه امت آن را
پذیرفته است لذا عمل کردن بر آن لازم است و نباید خلاف آن عمل شود. ۳ـ این رسم‌الخط اصطلاحی
است و از مخالفت آن مانعی وجود ندارد.(آن چه از تحقیقات به دست می آید قول دوم از همه بهتر است
والله اعلم

فائده:در ابتدا قرآن کریم بدون نقطه و اعراب بود اما در مورد اولین اعراب گذار قرآن اختلاف است.برخی معتقداند اولین اعراب گذار (ابوالسود دو علی)می باشد. ایشان وقتی شنیدند یک نفر این آیه را(أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ)با کسره لام رسولی خواند به شدت ناراحت شدند و شروع به اعراب گذاری قرآن مجید کردند. اما برخی دیگر می گویند که اولین نفر که اعراب گذاری نمود یا حسن بصری بود یا یحی بن همیر و یا نصر بن عاصم لیثی بوده است.ولی مشهورتر آن است که اولین اعراب گذار ابوالاسود دو علی بوده است.

فائده:در ابتدا اعراب شکل امروزی را نداشته است بلکه بجای فتحه یک نقطه در ابتدای حرف قرار می دادند.و بجای ضمه یک فتحه در آخر حرف می گذاشتند و بجای کسره یک نقطه در زیر حرف می نوشتند. و شکل امروزی اعراب را علامه خلیل ابداع کرد.

فائده:در ابتدا علماء هر گونه علامت گذاری قرآن از قبیل اعراب،اسماء سوره،تعداد آیات و رکوع و.... را ناجائز می دانستند و استدلال می‌کردند از قول ابن مسعود(جردوا القرآن)ولی متأخرین بخاطر کم علمی و جهالت مردم آن‌را مجاز قرار می دهند حتی‌که امام نووی می فرماید:نقطه گذاری و اعراب گذاری مستحب است

بیان فاصله آیات و رؤس آن‌ها

فاصله:کلامی که از مابعد جدا و با آن ربطی ندارد. رؤس:انتهای یک آیه را می گویند.میان فاصله و رؤس عموم و خصوص من وجه وجود دارد. هر رؤس فاصله است ولی هر فاصله رؤس نیست یعنی ممکن است در وسط یک آیه جمله‌ای باشد که با جمله ما بعد ربطی نداشته باشد. فاصل بر چهار قسم است:۱.متماثل: یعنی این‌که آخر همه‌ای آن ها یک حرف باشد.(وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ)۲.متقاربه:یعنی حروف آخر آیه شبیه هم هستندمثل(الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)که نون و میم شبیه هم هستند.۳.متوازی: آن که کلمات از نظر وزن و سجع برابر باشند(فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ) ٤. متوازن:آن‌که فقط از نظر وزن برابر باشد (وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ)

ننشزها) که در یک جا با فتح نون و حرف راء به جای زاء (ننشرها) خوانده شده است. یا ابدال کلمه ب
کلمه مثل(کالعِهنِ المَنفُوش) که در یک جا (کالصوف المنفوش)خوانده شده است. ۶ـ اختلاف با اضافه یا
کم کردن : زیادت مثل (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنهارُ) با اضافه کردن من خوانده شده است.
نقصان:مثل (وَ قَالُوا اتخَذَ اللّهُ وَلَداً) که در جائی دیگر بدون واو (قَالُوا اتخَذَ اللّهُ وَلَداً) نیز خوانده شده است
۷ـ اختلاف لهجه‌ها در تفخیم و ترقیق،فتح،اماله،اظهار،ادغام،همزه تسهیل و... ؛ بعضی می گویند:در سبعه
احرف عدد هفت مفهوم خاصی ندارد. ؛ بعضی‌ها معتقدند که منظور از سبعة احرف هفت موضوع و هفت
بابی است که قرآن درباره آن‌ها بحث می کند از قبیل امر،نهی،وعد،وعید،جدل،قصص و مثل یا امر،نهی،
حلال،حرام،محکم،متشابه و امثال ؛بعضی می گویند منظور از سعة احرف قراءات هفت‌گانه است.

حکمت نزول القرآن علی سبعة احرف

۱)آسان شدن خواندن و حفظ کردن قرآن برای ملت بی سواد. ۲)معجزه بودن قرآن با فطرت لغوی در نزد عرب ۳)معجزه بودن قرآن در معانی و احکام آن

بیان مذهب قرءات و قرّاء

تعریف اصطلاحی قراءات:مذهب من مذاهب النطق فی‌القرآن یذهب به امام من ائمة‌القراء مذهبا یخالف غیره.

مشهورترین قاریان در عصر صحابه هفت نفر بودند که عبارتند از حضرت علی، حضرت عثمان،حضرت ابی بن کعب،حضرت زید بن ثابت،حضرت ابوالدرداء و حضرت ابو موسی اشعری

- فائده:بسیاری از بزرگان صحابه همانند ابوهریره،عبدالله ابن سائب در قرائت از شاگردان ابی بودند

مشهورترین قراء از میان تابعین و تبع تابعین

مشهور ترین آن‌ها عبارتند ازابوعمرو،نافع،عاصم،حمزه،کسائی،ابن عامر،ابن کثیرکه این هفت نفر به عنوان ائمه علم قرائات مشهور هستند و وقرائات این افراد از قراءات متواتر و صحیح می‌باشد.

- فائده:سبعة احرف با قرائات سبعه تفاوت دارد و یکی نیست زیرا منشأ بوجود آمدن قرائت اختلاف در لهجه و کیفیت تلفظ و روش اداء کردن الفاظ از قبیل تفخیم و ترقیق، أماله ،ادغام،و....بوده

ثالثه: گاهی رعایت فاصله با اضافه کردن یک حرف صورت می گیرد مثلاً در آیه(وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا)و آخر ظنونا اضافه شد تا فاصله رعایت شود و گاهی با حذف کردن یک حرف فاصله رعایت می شود مثل(وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ)که در اصل یسرا بود و یا بخاطر رعایت فاصله حذف شده و گاهی هم با تأخیر ما حقه التقدیم فاصله رعایت می شود مثل(فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ) که موسی فاعل است و باید قبل از متعلقات ذکر می شد.

نزول القرآن علی سبعة احرف

احادیث زیادی دلالت دارند که قرآن بر هفت قرائت نازل شده است اما در مورد تفسیر هفت قرائت بین علماء اختلاف است چند قول از آن‌ها منقول است (الف) اکثر علماء معتقدند که منظور از هفت قرائت هفت لغت از لغات عرب است که هر کلمه‌ای با هفت لغت ادا می شود ولی معنایش یکی است. البته در مورد این هفت لغت عرب دو قول وجود دارد ۱ــ قریش،هذیل،هوازن،کنانه،تمیم،ویمن ۲ــ قریش، هذیل،تمیم،ازر،ربیعه،هوازن،سعد ابن بکر (ب) منظور از سبعه احرف آن است که قرآن بر هفت لهجه‌های عرب نازل شده با این معنی که در قرآن مجید کلماتی وجود دارد که می د آن‌را با یکی از لهجه‌ها اداء کرد. یعنی تمام کلمات با هفت لهجه اداء می شود بعضی از کلمات با لهجه و لغت قریش و بعضی نیز با لهجه هذیل و بعضی‌هم با لهجه بنی ثقیف و غیره ادا می شود. (ج) منظور از سبعه احرف هفت مورد اختلافی است که در این هفت مورد قرّاء با هم اختلاف دارند ۱ـ اختلاف در مورد مفرد،مذکر،تثنیه،جمع مثل(وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)که با صیغه مرد(لامنتهم) ۲ـ اختلاف در مورد اعراب حرکات مثلاً(و مَا هَذَا بشراً) خوانده شده(و مَا هَذَا بَشرٌ)هم خوانده شده است. ۳ـ اختلاف در تصریف مثال در این آیه شریفه (فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا) ربنا منصوب خوانده شده چون‌که منادی می شود و حرف ندای آن محذوف است و باعد با صیغه امر خوانده شده و هم‌چنین ربنا جمع خوانده شده است و باعد با صیغه فعل ماضی نیز خوانده شده است. ٤ـ اختلاف در تقدیم و تأخیر. تقدیم و تأخیر گاهی در حرف رخ می دهد.مثل(افلم ییأس) که (افلم یأیس) نیز خوانده شده است و یا تقدیم و تأخیر در کلمه رخ می دهد مثل(فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ) که (وَيُقْتَلُونَ فَيَقْتُلُونَ) خوانده شده است. ۵ـ اختلاف در ابدال یا ابدال حرف به حرف مثل(كَيْف

ثالثه: گاهی رعایت فاصله با اضافه کردن یک حرف صورت می گیرد مثلاً در آیه(وَتَظُنُّونَ بِا
الظُّنُونَا)و آخر ظنّونا اضافه شد تا فاصله رعایت شود و گاهی با حذف کردن یک حرف فاصله رعا
می شود مثل(وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ)که در اصل یسرا بود و یا بخاطر رعایت فاصله حذف شده و گاهی هم
تأخیر ما حقه التقدیم فاصله رعایت می شود مثل(فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ) که موسی فاعل اسـ
و باید قبل از متعلقات ذکر می شد.

نزول القرآن علی سبعة احرف

احادیث زیادی دلالت دارند که قرآن بر هفت قرائت نازل شده است اما در مورد تفسیر هفت قرائت بین
علماء اختلاف است چند قول از آن‌ها منقول است (الف) اکثر علماء معتقدند که منظور از هفت قرائت هفـ
لغت از لغات عرب است که هر کلمه‌ای با هفت لغت ادا می شود ولی معنایش یکی است. البته در مورد این
هفت لغت عرب دو قول وجود دارد ۱ــ قریش،هذیل،هوازن،کنانه،تمیم،ویمن ۲ــ قریش،
هذیل،تمیم،ازر،ربیعه،هوازن،سعد ابن بکر (ب) منظور از سبعه احرف آن است که قرآن بر هفت لهجه‌های
عرب نازل شده با این معنی که در قرآن مجید کلماتی وجود دارد که می د آن‌را با یکی از لهجه‌ها اداء کرد
معنی تمام کلمات با هفت لهجه اداء می شود بعضی از کلمات با لهجه و لغت قریش و بعضی نیز با لهجه
هذیل و بعضی‌هم با لهجه بنی ثقیف و غیره ادا می شود. (ج) منظور از سبعه احرف هفت مورد اختلافی
است که در این هفت مورد قرّاء با هم اختلاف دارند ۱ـ اختلاف در مورد مفرد،مذکر،تثنیه،جمع مثل(وَالَّذِينَ
هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)که با صیغه مرد(لامنتهم)۲ـ اختلاف در مورد اعراب حرکات مثلاً(و مَا هَذَا
بشراً) خوانده شده(و مَا هَذَا بَشرٌ)هم خوانده شده است.۳ـ اختلاف در تصریف مثال در این آیه شریفه
فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا) ربنا منصوب خوانده شده چون‌که منادی می شود و حرف ندای آن محذوف
است و باعد با صیغه امر خوانده شده و هم‌چنین ربنا جمع خوانده شده است و باعد با صیغه فعل ماضی نیز
خوانده شده است. ۴ـ اختلاف در تقدیم و تأخیر. تقدیم و تأخیر گاهی در حرف رخ می دهد.مثل(افلم
یاس) که (افلم یأیس) نیز خوانده شده است و یا تقدیم و تأخیر در کلمه رخ می دهد مثل(فَيَقْتُلُونَ وَ
يُقْتَلُونَ) که (وَ يُقْتَلُونَ فَيَقْتُلُونَ) خوانده شده است. ۵ـ اختلاف در ابدال یا ابدال حرف به حرف مثل(كَيْفَ

است و همه این قرائت بر یک حرف است که آن هم حرف(لهجه)قریش می‌باشد. هم‌چنین بعضی از علماء علاوه از هفت قرائت متواتر و مذکوره ۳قرائت دیگر را نیز مشهور و متواتر دانسته‌اند مثل قرائت ابوجعفر یزید ابن القعقاع المدنی،یعقوب ابن اسحاق الخضرمی و خلف ابن هشام، قرائت این ۱۰نفر از قرائت متواتر می دانند و قرائات دیگر را شاذ می نامند.

❖ فائده:در قرن دوم در کوفه قرائت حمزه و در بصره قرائت ابن عمرو و یعقوب در شام قرائت ابن عامر و در مکه قرائت ابن کثیر و در مدینه منوره قرائت نافع در میان مردم رواج داشت و مشهور بود.

❖ فائده:طبق گفته‌ی سیوطی و علامه جزری اولین فردی که در فن قرائت کتابی تصنیف کرد ابوعبدالله بن سلام متوفی ۲۲۴بود.

تقسیم قرائت

بعضی از علما گفته‌اند که قرائت بر سه قسم تقسیم می شود. ۱ـ متواتر ۲ـ آحاد ۳ـ شاذ. متواتر بر هفت سم است و آحاد بر سه قسم که مجموعاً ده قرائت مشهور هستند و بقیه قرائت‌ها شاذه هستند. و این علما ای صحیح بودن قرائت ۳شرط را ذکر کرده‌اند (۱)با لغت عربی در تمامی وجوه موافق باشد.(۲)با قرائت رسم‌الخط مصاحف عثمانی موافق باشد اگر چه این موافقت احتمالی باشد.(۳)صحت اسناد هر قرائتی‌که ن سه شرط را داشت صحیح و الا پس شاذ است.

اما بعضی از علمای دیگر قرائات را به شش نوع تقسیم نموده‌اند که بدین شرح می باشد. ۱ـ متواتر ۲ـ شهور۳ـ آحاد٤ـ شاذ ٥ـ موضوع٦ـ مدرج.

- تعریف متواتر :آن‌است که از گروهی نقل شده باشد که احتمکال توافق آن‌ها بر کذب محال باشد.
- تعریف مشهور:آن است که سندش صحیح باشد ولی به حد تواتر نرسیده باشد اما با رسم‌الخط و ن عربی موافق باشد و نزد قراء نیز مشهور باشد و جزء قرائت شاذ و غلط شمرده نشود و این دو نوع ئت جایزالتلاوت هستند.
- تعریف آحاد:آن‌اسن که سندش صحیح باشد ولی مخالف رسم‌الخط عثمانی و عربی باشد. و نزد ، مشهور نباشد مثل (متکئین علی رفارف)به جای رفرف و مثل(عباقری)به جای عبقری

تعریف شاذ:آن‌است که سند صحیحی نداشته باشد مثل (ملک یوم‌الدین)به جای مالک یوم‌الدین

تعریف موضوع:آن‌است که اصلی نداشته باشد.(مالا اصل له)

تعریف مدرج:آن‌است که مفسر به خاطر تفسیر بعضی از کلمات را اضافه می کند. مثل« لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ (فی مواسم الحج) فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ»که جمله فی مواسم‌الحج مدرج است به خاطر تفسیر آورده شده است این چهار نوع اخحیر اعتباری ندارند و قرائت به آن جایز نیست.

فواند اختلاف در قرائت صحیحه

دلالت کردن بر حفظ کلام‌الله از از تبدیل و تحریف شدن با وجود این‌که به صورت قرائات مختلف خوانده می شود.

معجزه بودن قرآن در مختصر بودن آن (در بعضی از کلمات با قرائات مختلف حکم شرعی عوض می شود بدون آن‌که الفاظ تغییر کرده باشند)مثل«وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»اگر ارجلکم با نصب خوانده شود از آن غسل رجلین ثابت می شود و اگر با جر خوانده شود از آن حکم مسح علی‌الخفین ثابت می شود

بیان کردن آن‌چه احتمال مجمل بودن را در قرائت دیگری داشته باشد مثلاً { فَامضوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ}به جای « فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»خوانده می شود که فَامضوا فَاسْعَوْا را بیان می کند که منظور از رفتن مطلق رفتن است نه شتابان

قراء سبعه و مشهورترین شاگردان آن‌ها

۱)ابوعمرو بن علا«سیخ‌الرواة»ایشان زیان بن عمار بصری است که در سال ۱۵۴هـق در کوفه وفات کردند. مشهورترین شاگردان الدوری متوفیٰ ۲۴۶هـق،السوسی متوفیٰ ۲۶۱

۲)ابن کثیر:عبدالله بن کثیر مکی که از تابعین می باشد متوفیٰ ۱۲۰هـق از شاگردان مشهور بزی متوفیٰ ۲۵۰هـق ،قنبل متوفیٰ ۲۹۷هـق

۳)نافع مدنی :ابو دویم نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم اللیثی اصلیتش اصفهانی بود متوفیٰ ۱۱۹هـق در مدینه منوره از شاگردان ایشان قالون متوفیٰ ۲۲۰ ورش متوفیٰ ۱۹۷هـق

۴)عاصم کوفی :عاصم بن ابی النجود(از تابعین) متوفیٰ ۱۲۸هـق در کوفه از شاگردان مشهور ایشان شعبه متوفیٰ ۱۹۳هـق و حفص متوفیٰ ۱۸۰ در حلمان

۵)ابن عامر الشامی: عبدالله بن عامرالیحصبی قاضی شهر دمشق متوفیٰ ۱۱۸هـق در دمشق از شاگردان مشهور ایشان هشام متوفیٰ ۲۴۵هـق ،ذکوان متوفیٰ ۲۴۲هـق ۷۱ساله

۶)حمزه کوفی :حمزه بن حبیب بن عماره‌الزیات الفرضی‌التیمی متوفیٰ ۱۵۶ از شاگردان مشهور ایشان خلف متوفیٰ ۲۲۹هـق،خلا متوفیٰ ۲۲۰هـق

۷)کسائی کوفی:علی بن حمزه رئیس نحویهای کوفه متوفیٰ ۱۸۹هـق در ری از شاگردان مشهور ایشان ابو حارث متوفیٰ ۲۴۰هـق حفص‌الدوری متوفیٰ ۲۴۶

وقف و ابتداء

ر مورد اقسام وقف علماء با هم اختلاف دارند.

- قول اول:وقف بر هشت قسم می باشد.تام،شبیه به تام،ناقص،شبیه به ناقص،حسن،شبیه به حسن،قبیح، شبیه به قبیح
- قول دوم:وقف بر سه قسم است.تام،جایز،قبیح
- قول سوم:وقف بر دو قسم است. تام قبیح ؛اما قول مشهور آن است که وقف بر چهار قسم است.تام مختار،کافِ جایز،حسن مفهوم،قبیح متروک ؛اما بیان تعریف‌های این چهار قسم

. تام:آن‌است که با ما بعد هیچ گونه تعلق و ربطی ندارد.مثل رؤس آیه‌ها

. کافی جایز: آن است که الفاظ از یک‌دیگر منقطع باشد ولی معنی متصل و مربوط به هم باشد مثل آخر آیاتی که آیه‌ی ما بعد ان با لام «لام به معنی کی» شروع می شود مثل«إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

حسن مفهوم:آن است که وقف بر آن می آید و مناسب است.مثل«الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ« «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

٤. قبیح متروک:آن است که مفهوم و مراد آن فهمیده نشود. مثل وقف کردن بر«لقد کفر اللذین قالوا» و آغاز نمودن«ان الله هوالمسیح»که معنی آغاز نمودن از«ان الله الخ»موجب کفر می شود. پس نباید بر قالوا وقف کرد.

تجوید و آداب آن

تعریف تجوید:اعطاء الحروف حقوقها و ترتیبها و ردالحروف الی مخارجه و اصله و تلطیف النطق به علی کمال هیئته من غیر اسراف و لاتعسف و لا افراط و لاتکلف.

تعریف لحن:خللی که بر الفاظ بوجود می‌آید. لحن بر دو قسم است ۱.جلی ۲.خفی

تعریف لحن جلی:آن است که خلل آشکاری در الفاظ بوجود بیاید که علماء قرائت و... بتوانند آن‌را تشخیص بدهند مثل خطای اعرابی(حرکات)و صرفی

تعریف لحن خفی:آن است که خلل اندکی در الفاظ بوجود بیاید که فقط علماء قرائت می توانند آن‌را تسخیص بدهند.

❖ فائده:انواع بدعت‌هائی‌که در هنگام تلاوت و قرائت رایج شده‌اند بدین شرح می باشند. ۱. ترعید:آن است که قاری صدایش را می لرزاند ۲.تطریب:آن است که قاری بعد از سکوت ناگهان صدایش رابلند می کند ۳.ترقیص:آن است که قاری با نغمه و ترنم تلاوت می کند بگونه‌ای در جائی که مد وجود ندارد مد می کند. و در جائی‌که مد وجود داشته باشد آن‌را بسیار طولانی می کند. ٤.تحزین:آن است که با سوز و گداز و آواز غمناک قرآن را تلاوت می کند. ۵.تردید:آن است که بعد بعد از پایان قرآن (تلاوت) مردم دست جمعی و با آواز خوش قاری را تشویق می کنند

قرائت بر سه قسم است ۱تحقیق۲حدر۳تدویر

تعریف تحقیق:آن است که قاری تمام صفات و قواعد حروف را با آهستگی و آرامی اداد می‌کند.

تعریف حدر:آن است که قاری با رعایت تمام شرائط قران را سریع و تندتر تلاوت می کند.

تعریف تدویر:آن است که بین تحقیق و حدر باشد.

بیان آداب تلاوت

۱. قاری وضو داشته باشد۲.در محل پاکی نشسته باشد ۳.با خشوع و آرامش و وقاری تلاوت ک
٤.قبل از تلاوت مسواک زده باشد ٥.در ابتدای قرائت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را بخواند ۶.
ابتدای هر سوره بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند به جز سوره برائت ۷.قرائتش به صورت ترتیل باشد
تمام شرائط و قواعد اعم از ادغام و اظهار و مد را رعایت کند ۸.در قرآن تدبر کند ۹.از تهدیدهای قرآن
بشارت‌هایش متأثر شود ۱۰.با صدای زیبا تلاوت کند ۱۱.در جائی‌که جهراً افضل است جهراً بخواند.

در میان علما اختلاف است آیا تلاوت از روی مصحف بهتر است یا از حفظ

- قول اول:آن است که قرائت از روی مصحف بهتر است چون‌که هم تلاوت صورت می گیرد و هم نگا کردن به مصحف عبادت بشمار می‌آید.
- قول دوم:این‌که از حفظ خواندن بهتر است چون‌که بیش‌تر انسان را به تدبر وادار می کند.
- قول سوم:این‌که بستگی به احوال قرّاء دارد اگر از روی مصحف بیش‌تر تدبر و تفکر وادا داشته می شو از روی خواندن افضل است و اگر از حفظ خواندن بیش‌تر به تدبر و تفکر واداشته می شود از حفظ خواندن بهتر است.

تعلیم القرآن والاجرة علیه

ـلیم قرآن فرض کفایه است و حفظ کردن آن بر امت واجب است بحدی‌که باید نعداد حفاظ به حد تواتر
ـسد و امکان تبدیل و تحریف قرآن مجید بوجود نیاید

ـرة در ازای تعلیم قرآن:در ابتدا علماء در این مورد اختلاف داشتند ولی متأخرین فتوا بر جواز آن دادند
ـخی از علماء تعلیم را به سه نوع تشسیم کردند ۱. بخاطر رضای خداوند تعلیم می دهد و در قبال آن
ـرضی را قبول نمی کند که این بهترین روش است. ۲.برای مزد و اجرت گرفتن تعلیم می دهد که نزد
ـخی از علماء جائز و نزد برخی دیگر ناجایز است. ۳. بدون تعیین اجرت(بدون شرط)تعلیم می دهد
ـر هدیه‌ای به او می دهند قبول می کند. که بالاتفاق جائز می باشد.

بیان قواعدی که مفسر به آن نیاز دارد

ضمیر:ضمیر دارای قواعدی است که علماء لغت آن‌ها را از قرآن و حدیث و مصادر اصلی زبان استنباط کرده‌اند و بر هر مفسر لازم که از آن‌ها اطلاع داشته باشد.

قاعده ۱:ضمیر برای اختصار می آید و از الفاظ کثیره بی‌نیاز می کند و به جای آن‌ها قرار می گیرد در حالی‌که معنای آن سالم و کامل است و تکرار در آن صورت نگرفته است.

قاعده ۲:برای ضمیر غائب نیاز به مفسری است که قبل از آن باید مقدم باشد(یعنی ضمیر غائب باید مرجعی داشته باشد)

قاعده ۳:مرجع ضمیر غائب گاهی لفظاً بر ضمیر مقدم است و مطابق با ضمیر است مثل (وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ)و یا این‌که مرجع از ضمیر سابق است و ضمیر را به طور ضمنی شامل می شود مثل(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)و یا به طور التزامی بر آن دلالت می کند مثل(فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ)گاهی مرجع لفظاً مؤخر است و رتبةً مقدم مثل(فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ)گاهی مرجع هم لفظاً و هم رتبةً مؤخر است مثل (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)گاهی ضمیر به لفظ بر می گردد بدون معنا مثل(وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ)و گاهی ضمیر فقط به معنا بر می گردد. مثل(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا) الخ.

معرفه ونکره : نکره در موارد ذیل بکار می رود ۱.مراد وحده باشد مثل(وَجَاءَ رَجُلٌ) أی رجل واحد. ۲.نوعیت مراد باشد مثل(وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ) أی نوع من الحیوة ، ۳. وحدت ونوعیت هر دو مراد هستند مثل(وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ)أی کل نوع من أنواع الدواب من أنواع الماء، ٤. تعظیم مراد باشد مثل(فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ) أی حرب عظیم، ٥ تکثیر مراد باشد مثل (أَإِنَّ لَنَا لَأَجْرًا)أی أجرا وافرا ، برای مواردی دیگر از قبیل (تحقیر، تعلیل)

معرفه باچند چیز صورت می گیرد.

۱.با ضمیر آوردن ۲ .با علم ۳.با اسم اشاره ٤.با اسم موصول ٥.با الف و لام و....

اگر یک اسم دوبار تکرار شود چهار حالت دارد

(۱)

اگر هر دو معرفه باشند دومی غالباً عین اولی است مثل«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ»

۲) اگر هر دو نکره باشند دومی غالباً غیر اولی است مثل«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً یخلُقُ مَا یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ»که مراد از ضعف اولی نطفه و ضعف دومی طفولیت و ضعف سومی پیر مردی و سال‌خوردگی است.

۳) اگر اولی نکره و دومی معرفه باشد دومی مثل اولی(باعتبار الف و لام عهدی)« کَمَا أَرْسَلْنَا إِلیٰ فِرْعَوْنَ رَسولاً فَعَصیٰ فِرْعَوْنُ الرَّسولَ»

۴) اگر اولی معرفه و دومی معرفه (« نکره باشد ») باشد بستگی به قرینه دارد گاهی قرینه دلالت بر مغایرت اولی و دومی دارد« وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُواْ غیرَ سَاعَةٍ»که قرینه دال بر این است که منظور از ساعت اولی قیامت و ساعت دومی وقت و زمان است.و گاهی هم قرینه بر اتحاد اولی و دومی دلالت دارد مانند« وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فیٰ هَذَا الْقُرْءَانِ مِن کلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتذَکَّرُونَ»

افراد و جمع:

فائده ۵:بعضی از کلمات هستند که در قرآن فقط با صیغه جمع به کار رفته‌اند مثل«الالباب»و مفرد آن در قرآن اصلاً بکار نرفته است. و بعضی از الفاظ هستند فقط مفرد آن در قرآن آمده است و از جمع آن در قرآن خبری نیست مثا لفظ«أرض»و بعضی از الفاظ هستند که هم جمع و هم مفرد آن‌ها در قرآن مجید بکار رفته است مثل«السمآء،الریح،النور،مشرق،مغزب»

مقابله جمع با جمع و یا جمع با مفرد:گاهی تقابل جمع با جمع تقاضا می کند که هر فرد از افراد ... جمع در مقابل هر فرد از افراد جمع دیگر باشد مثل« وَالْوَالِدَاتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ»و گاهی تقاضا می ...د که جمع برای هر فرد از افراد محکوم علیه ثابت شود مثل« وَالَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَتِ ثُمَّ لَمْ یَاْتُواْ ...رْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِینَ جَلْدَةً»ای اجلد کل واحد منهم ثمانین جلدة اما در مقابل جمع با مفرد غالبا ...م بودن مفرد را تقاضا نمی کند ولی گاهی عام بودن مفرد را تقاضا می کند مثل« وَ عَلی الَّذِین یُطِیقُونَهُ ...یَةٌ طعَامُ مِسکِینٍ»ای بکل واحد یوم طعام مسکین

...فاظی که به نظر می رسد مترادف باشند ولی مترادف نیستند.

گاهی در قرآن الفظی به کار رفته که به ظاهر با هم مترادف و هم معنا باشند وای اگر دقت کنیم چنین نیستند مثل خشیه و خوف که خشیه بالاتر از خوف قرار دارد و عظیم‌تر است و مثل شح و بخل که شح از بخل بیش‌تر است چون‌که شح یعنی بخل به همراه حرص است و مثل سبیل و طریق که سیبل غالباً در خیر به کار می رود ولی طریق اگر قرینه‌ای باشد در خیر به کار می رود و الا در خیر به کار نمی رود هم‌چنین راغب گفته است:سبیل یعنی راهی که در آن سهولت باشد و طریق مطلق راه گفته می شود مثل مدّ و امدّ که امداد امدّ در اشیاء پسندیده و خوب به کار می رود مثل«وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفاكِهَةٍ»و مدّ در اشیاء ناپسندیده و مکروه به کار می رود مثل«نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا»

سوال و جواب:اصل این است که جواب باید مطابق سوال باشد ولی گاهی جواب بر خلاف مقتضای سوال می آید تا اشاره کند که بهتر این بود که در این مورد سوال می شد تا آن‌چه که در مورد آن سوال شده است مثلاً صحابه در مورد علت کم و زیاد شدن ماه از رسول اکرم سوال کردند و جواب در مورد حکمت آن آمد که این را اسلوب حکیم می نامند و گاهی هم جواب عام‌تر از سوال می آید مثلاً اوائل این طور می شود« قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» و جواب آن این‌گونه آمده است « قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ »و گاهی هم جواب کم‌تر از سوال می آید.بخاطر این‌که حالت چنین تقاضا می کند مثل این‌که سوال از تفسیر و تبدیل قرآن بود.« ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ »اما جواب فقط در مورد در مورد تبدیل آمد.مثل« قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي»

فائده:اگر سوال برای طلب معرفت و شناخت باشد متعدی به دو مفعول می شود که گاهی خود به خود متعدی می شود و گاهی بوسیله حرف (عن)« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»و اگر منظور از سوال طلب مال باشد یا بنفسه متعدی می شود یا بوسیله حرف من و بنفسه متعدی می شود «واسألوا ماانفقتم»

خطاب با اسم و فعل؛اسم:برای دلالت بر ثبوت و استمرار بکار می رود و فعل برای دلالت بر تجدد و حدوث و هر یکی در مواردی استعمال می شود که دیگری در آن مورد استعمال نمی شود مثلاً در مورد نفقه اکثراً فعل بکار می رود«الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ »و در ایمان اسم بکار می رود مانند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

- تنبیه: منظور از تجدد در فعل ماضی آن است که یک شیئ یک مرتبه بعد از دیگری حاصل شود و منظور از تجدد در فعل مضارع آن است که اشاره می کند که این شیئ می تواند تکرار شود و یک مرتبه دیگر هم تکرار شود.

عطف: عطف بر سه قسم است ۱) عطف بر لفظ (که اصلی ترین عطف همین است) ۲) عطف بر محل ۲) عطف بر معنی

❖ فائده: در مورد این‌که آیا عطف جمله بر جمله انشائیه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد. نزد جمهور جایز نیست و نزد بعضی‌ها جایز است دلیل (بَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْن) که جمله انشائیه بر جمله تومنون در آیه قبل عطف شده است و تومنون جمله خبریه است. جواب این استدلال در آیه مذکور تومنون به معنی آمنوا است که خبر به معنی انشائیه است.

❖ فائده: در این مورد نیز اختلاف است که آیا می توان یک چیز را بر دو معمول دو عامل مختلف عطف نمود یا خیر. کسانی‌که جایز می دانند دلیل‌شان این است که در آیه‌ی (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالارض الی قوله تعالی وَاخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ) و همچنین در مورد عطف کردن بر ضمیر مجرور بدون تکرار حرف جار اختلاف است کسانی‌که جایز می دانند از آیه (صدٌّ عَن سبِيلِ اللّٰهِ وَكفرٌ بِهِ وَالْمَسجِدِ الْحَرَامِ) استدلال می کنند که المسجد طبق نظریه آنها بر (به) عطف است بدون تکرار حرف جر

تنبیه: فرق بین ایتا و اعطادر قران مجید. جرینی (رح) می فرماید که ایتا در اثبات مفعول خودش از اعطا قوی تر است چون‌که اعطا دارای مطاع و هر فعلی که دارای مطاع باشد در اثبات مفعولش ضعیف‌تر است (مطاع قبول کننده)

محکم: به معنی منع کردن و حکم یعنی دو شیئ را از هم دیگر جدا کردن و احکام الکلام یعنی محکم کردن کلام با تمییز دادن بین صدق و کذب در اخبار و بین رشد و غی در اوامر و نواهی.

متشابه لغتاً: آن است که یک شیئ با شیئ دیگر مشابهت داشته باشد.

متشابه الکلام: یعنی مماثلت و مشابهت در کلام به طوری که بعضی بر بعضی دیگر صدق کند. قرآن مجید یک جا به محکم بودن توصیف شده است (الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ) و در جائی دیگر به متشابه بودن

توصیف شده است(اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحَدِیثِ کِتباً مُتَشبِهاً)به ظاهر بین این دو آیه تعارض وجود دارد. ولی در حقیقت تعارض نیست زیرا که منظور از محکم بودن قرآن این است که قرآن کلام محکم و ثابتی است و دارای فصاحت می باشد که حق و باطل صدق و کذب را از یکدیگر مشخص می کند. و منظور از متشابه بودن آن این است که بعضی از آیات با بعضی دیگر در کمال و جودت متشابه هستند و در معنی و مفهوم هم مناسبت یکدیگرند.

• فائده:محکم و متشابه از نظر مطلق معنی با هم تفاوتی ندارند زیرا محکم بودن یعنی متقن و ثابت بودن و متماثل یعنی مشابه بودن و ممکن است آیا متقن و محکم باشند و از نظر مفهوم و معنی مشابه باشند. امّا بین دو تفاوت چند تفاوت وجود دارد. ۱)محکم آن است که مراد آن مشخص باشد و متشابه آن است که مراد آن را فقط خداوند می داند. ۲)محکم آن است که فقط یک احتمال داشته باشد و متشابه آن است که چند احتمال داشته باشد. ۳)محکم آن است که معنای آن مستقل است و نیازی به بیان ندارد. و متشابه بر عکس محکم است. مثال محکم،مثل حلال،حرام،حدود،فرائض،وعده وعید، و مثال متشابه آیات منسوخ و کیفیات اسمآءالله و صفات‌الله و حقائق روز آخرت و قیامت.

اختلاف در مورد علم به تأویل متشابه

در مورد این‌که آیا تأویل متشابه را غیر از خداوند کسی دیگر می داند یا خیر اختلاف است. یک گروه معتقد هستند که تأویل متشابه را به غیر از خداوند دیگران نمی دانند و دلیل آن‌ها این آیه است«وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلا اللّهُ وَ الرَّسِخُونَ فی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ»بر لفظ الا الله باید وقف شود.« وَ الرَّسِخُونَ فی الْعِلْمِ » جمله جداگانه‌ای است و با ما بعد مربوط است. امّا گروهی معتقد هستند که علماء راسخ فی‌العلم نیز مراد متشابه را می دانند و این گروه معتقدند که آیه در مذکور والراسخون بر الاالله عطف است و حکم معطوف و معطوف علیه یکی است.امّا اگر معنی تأویل را بررسی کنیم در حقیقت اختلافی وجود ندارد چون‌که تأویل سه معنی دارد ۱)برگرداند لفظ از احتمال راجح به احتمال مرجوح به خاطر دلیلی که آنجا وجود دارد. ۲)تأویل یعنی تفسیر. ۳)تأویل یعنی فهمیدن که حقیقت مفهومی‌که کلام به آن بر می گردد(فهمیدن معنی حقیقی الفاظ متشابه)کسانی‌که معتقدند که غیر از خداوند دیگران تأویل آیات متشابه را نمی دانند

معنی سوم(معنی حقیقی)را مراد می گیرند و گروهی که معتقدند که علماء راسخ تأویل را می دانند معنی
دوم(یعنی تفسیر)را مراد می گیرند.پس بین این دو گروه در حقیقت اختلافی نیست.
تأویل مذموم:یک تأویل مذموم به آن معنی است کا از یک لفظ احتمال راجح و غالب را کنار می گذارند و
احتمال مرجوح را مراد می گیرند به خاطر دلیلی که وجود دارد.

العام والخاص

العام:هواللفظ المستغرق لما یصلح له من غیر حصر«عام لفظی است که تمام آن معانی را که صلاحیت عام
بودن را دارند بدون حصر و قید شامل می شود.

- **سوال**: در مورد این‌که آیا الفاظ و صیغه‌هائی هستند که دلالت بر عام بودن بکنند وجود دارد یا ندارد؟
- **جواب**:اکثر علماء معتقدند که بسیاری از کلمات هستند که حقیقتاً معنی عام را دارند و مجازاً گاهی معنی و مفهوم غیر عام را نیز دارند و از دلایل نصّی،اجماعی،و معنوی استدلال کرده‌اند. از جمله دلایل نصّی «فقال رب ان ابنی من اهلی» که لفظ اهل عام است برای تمام افراد خانواده و اگر نه حضرت نوح(ع) چنین استدلال و درخواست نمی کرد و مثل افظ اهل در این آیه شریفه«و لما جاءت رسلنا إبراهیم بالبشریٰ قالوا إنا مهلكوا أهل هذه القرية إن أهلها كانوا ظالمين قال إن فيها لوطا..الخ»که لفظ أهل هذه القرية هم خانواده‌ای لوط را شامل می شد و هم دیگران را به همین خاطر حضرت ابراهیم(ع)فرمودند:که در میان اهل آن قریه خانواده‌ای حضرت لوط(ع)هم هست و دلیل معنوی آن است که بعضی از الفاظ وقتی‌که استعمال بشود معنی عام از آن مفهوم می شود مثل الفاظ شرط و استفهام اسم موصول که معنی عام از آن‌ها متبادر می شود.

ل اجماعی:آن است که صحابه آن است که صحابه اجماع کرده‌اند براینکه تمام افراد سارق و زانی باید
زده شود و از این آیات استدلال کرده‌اند«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»«وَالسارِقُ
سارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»که از لفظ زانی و سارق مفهوم عام آن‌ها را گرفته‌اند. صیغه های که دلالت بر
م دارند بعضی‌ها عبارتند:از این الفاظ،کل،معرفه بالف و لام(البته الف و لام عهدی نباشد)نکره که در
ق نفی و نهی باشد مثل«فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»الذی والتی و فروع آنها،اسماء

شرط.اسم جنس که مضاف به معرفه باشد مثل«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ» عام بر سه قسم است(۱)آن‌که بر معنی عمومش باقی باشد (۲)آن‌که مراد از آن خاص باشد (۳)عام مخصوص

فرق بین عام المراد به الخصوص و عام مخصوص

۱. تعریف عام‌المراد به‌الخصوص:در این عام مراد شمولیت تمام افراد نیست نا ابتداءً و نه از جهت شامل بودن لفظ و نه از نظر حکم. ۲ـ فرق دوم:آن است که اولی قطعاً و یقیناً مجاز است چون‌که از معنای اصلی (کل فرد)منتقل شده است و در معنی مجازی (بعضی از افراد)استعمال شده است ۳ـ قرینه اولیٰ غالباً عقلی است و از آن جدا نمی شود و قرینه دوم لفظی است و گاهی از آن جدا می شود.

تعریف خاص:الذی لایستغرق الصالح له من غیر حصر. تخصیص:یعنی اخراج بعض ماتناوله لفظ‌العام.

مخصص یا متصل است یا منفصل؛ متصل:آن است که بین عام و مخصص فاصله‌ای نباشد ؛منفصل:آن است که بین عام و مخصص فاصله‌ای باشد.

مخصص متصل بر پنج قسم است

(۱)استثناء (۲)وصف مثل«وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ» (۳)شرط مثل«وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً» (٤) غایت مثل« وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» (۵)بدل‌البعض من‌الکل: مثل«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» مخصص منفصل:آن است که مخصص از عام جدا باشد و مخصص یا آیه‌ای است یا حدیثی‌است و یا اجماع است و یا قیاس مثال تخصیص بوسیله قرآن«وَالْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ»که در این آیه عده‌ای تمام زنان اعم از حامله و غیر آن و مدخول بها و غیر آن یکی استبیان شده است. و در آیه «وَأُولَٰتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» حکم حامله جداگانه تخصیص داده شده است. مثال تخصیص بوسیله حدیث«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَوٰا»که همه انواع بیع را حلال قرار داده ولی این حدیث و«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ»و احادیث دیگر بیع فاسد را تخصیص داده‌اند و آن را ناجائز قرار داده‌اند مثال تخصیص با اجماع آیه‌ای میراث است « يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ» که رقیق (غلام) از این آیه تخصیص داده شده بوسیله‌ای اجماع و میراث نمی برد مثال تخصیص با قیاس« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ



شامل نمی شود اگرچه از عبد بعضی از احکام مثل وجوب حج و جهاد بخاطر فقر و اشتغال به خدمت سید معاف است. ولی باز هم خطاب او را شامل می شود. در جائی‌که مذکر و مؤنث جمع شده‌اند ولی صیغه‌ای مذکر بر مؤنث تغلیب یافته و خطاب با صیغه تذکیر آمده است زنان هم در حکم مردان داخل هستند.

تعریف ناسخ و منسوخ

تعریف ناسخ و منسوخ،نسخ در لغة: به معنی ازاله و انتقال شیئ از یکجا به جای دیگری و در اصطلاح:رفع الحکم الشرعی بخطاب الشرعی، شرایط نسخ:۱ـ حکم منسوخ شرعی باشد ۲ـ دلیل نسخ حکم،خطاب شرعی باشد و از خطابی‌که حکم آن منسوخ شده متأخر باشد ۳ـ حکم منسوخ شده مقید به یک وقت معین نباشد(اگر مقید باشد پایان وقت حکم به پایان می رسد و منسوخ نمی شود)

محل وقوع نسخ

نسخ فقط در اوامر و نواهی(چه صیغه امر باشد چه صیغه خبر باشد ولی مفهوم امر داشته باشد)صورت می گیرد به شرطی‌که متعلق به اعتبارات و اصول عبادات و معاملات نباشد.

راه‌های شناخت ناسخ و منسوخ

۱ـ روایت صریح از پیامبر یا از صحابه مثل« إِنِّی کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» ۲ـ اجماع امت در تعیین ناسخ و منسوخ ۳ـ شناخت آیات متقدم و متأخر از نظر تاریخ. نکته در شناخت نسخ در اجتهاد،قول مفسر،تعارض بین دلایل ظاهری و مقدم و مؤخر بودن در اسلام روایت کنندگان اعتبار ندارد.

نظریه‌ای گروه‌های مختلف در مورد نسخ

۱ـ یهود: مخالف نسخ هستند زیرا که منجر به براء می شود (یعنی این‌که ابتداء یک حکم صادر شده و بعداً مشخص شده که این حکم بدرد نمی خورد و باید عوض شود)در حالی‌که یهودیان تورات را ناسخ ادیان و کتب گذشته می دانند. ۲ـ شیعیان: در اثبات نسخ بسیار غلو کرده‌اند حتی که براء را برای خداوند ثابت کرده‌اند و از یک روایت جعلی و موضوع که بدروغ به حضرت علی نسبت داده شده است استدلال می

کنند. ۳ـ ابومسلم اصفهانی:نسخ را عقلاً جایز قرار داده است و معتقد است که شرعاً واقع نشده است. جمهور علمای اهل سنت:نسخ هم عقلاً جایز است و هم شرعاً صورت گرفته است و جایز است، دلیل چون‌که الله مصلحت بندگان را بهتر می داند و افعال او به علت اغراض و اهداف نیست می تواند گاهی یک چیز امر کند و گاهی از آن نهی کند و دلیل قرآنی در این باره نیز موجود است که بدین شرح می باشد«ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها»

اقسام نسخ

نسخ بر چهار قسم است که عبارتند از ۱ـ نسخ قرآن با قرآن: ۲ـ نسخ قرآن با سنت: که این بر دو نوع است.(الف)نسخ قرآن با خبر واحد که جمهور آن‌را جایز نم دانند (ب)نسخ قرآن با خبر متواتر که نزد امام اعظم و امام مالک و امام احمد در روایتی جایز است و نزد شوافع ،اهل ظواهر و احمد در روایت دیگر جایز نمی باشد. ۳ـ نسخ سنت با قرآن: نزد جمهور جایز و نزد امام شافعی در روایتی نا جایز است.؛ نسخ با سنت: بر چهار قسم است (الف)نسخ متواتر با متواتر (ب)نسخ آحاد با آحاد (ج)نسخ آحاد با متواتر(ه)نسخ متواتر با آحاد که سه تای اولی به اتفاق جایز است و در آخرین اختلاف وجود دارد نزد جمهور جایز است.اما نسخ اجماع و قیاس و نسخ کردن بوسیله‌ای آن‌ها قول صحیح آن است که جایز نمی باشد. نسخ در قرآن بر سه قسم است (۱)نسخ تلاوت و حکم هر دو(۲)نسخ حکم و باقی متندن تلاوت

- **سوال**:وقتی که حکم منسوخ شده چرا تلاوت منسوخ نشده است؟
- **جواب**:اولاً، هم چنان که قرآن را برای شناخت حکم تلاوت می کنیم نیز برای حصول ثواب تلاوت می کنیم و لذا چنین آیاتی برای همین حکمت تلاوت آن‌ها باقی مانده است.دوماً؛نسخ،اکثر برای تخفیف است و تلاوت باقی مانده است تا این نعمت پروردگار را به یاد آورد. (۳) نسخ تلاوت همراه بقای حکم مثال«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللهِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»که این آیه منسوخ شده و حکم آن باقی مانده است.